

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میر عبدالرحیم عزیز

۷ اکتوبر، ۲۰۰۸

مبنای ضد حقوقی تجاوز امریکا بر افغانستان

هفت سال از تجاوز امریکا بر افغانستان میگذرد. این تجاوز به بهانه مبارزه با تروریسم با همه نتایج مصیبت بارش تا هنوز به شدت خود باقی مانده است. شب و روز مردم بیگناه افغان در خاک و خون می غلتند. خانه ها و قصبات بی دلیل ویران میشوند و هزار ها تن بی موجب در زندان های مخوف می افتند برای اینکه امریکا يك نظام ضد ملی را در کابل سر پا نگهدارد و به اهداف سترایك خود در منطقه برسد. ادعای امریکا برای آوردن دموکراسی و تطبیق حقوق بشر کاملاً واهی است. امریکا خود از متخلفین صریح پرنسب های حقوق بشر محسوب میگردد. اعمال وحشیانه و ضد منافی اخلاق قوای اشغالی امریکا و حمایت از فاسد ترین و جانی ترین مردم در افغانستان پوچی و بیهودگی ادعای امریکا را ثابت میکند. قربانی تجاوز امریکا همیش کشور های کوچک و ضعیف اند. اگر امریکا واقعاً شهامت دارد، باید غرض حمایت از جورجیا به جنگ روس برود. اما امریکا هرگز جرئت این اقدام را نخواهد داشت. با همکاری عده ای از وطن فروشان حرفوی و مدافعین تجاوز و استعمار، امریکا افغانستان را هدف قرار دارد. تجاوز امریکا بر افغانستان مخالف تمام موازین حقوق بین الدول و اساسات منشور ملل متحد بوده که موضوع بحث من درین مضمون است.

در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، جور بوش يك جز از اجزای دوکتورین امپریالیستی خود را چنین اعلام کرد که:

"هر کشور در هر منطقه باید این تصمیم را بگیرد: یا با ما استید یا با تروریست ها."

این اعلامیه خود يك اخطار تروریستی بود. از جمله بالا معلوم میشود که هدف بوش تنها افغانستان نبوده، بلکه هر کشوری که از فعال و انفعالات غیر مشروع امریکا حمایت نکند هم هدف تجاوز امریکا قرار خواهد گرفت. حمله بر افغانستان يك تجاوز همه جانبه تروریسم دولتی به حساب میاید.

بوش پرنسب "حق دفاع از خود" را برای تجاوز بر افغانستان مطرح ساخت، حقی که در آن مرحله نه وجود داشت و نمیتوانست دلیل تجاوز بر کشور فقیر و بریاد شده ما گردد. ماده ۵۱ منشور ملل متحد درین خصوص چنین بیان میدارد:

Nothing in the present Charter shall impair the inherent right of individual or collective self-defense if an armed attack occurs against a Member of the United Nations, until the Security Council has taken

measures necessary to maintain international peace and security. Measures taken by Members in the exercise of this right of self-defense shall be immediately reported to the Security Council and shall not in any way affect the authority and responsibility of the Security Council under the present Charter to take at any time such action as it deems necessary in order to maintain or restore international peace and security.

تا زمانیکه شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، هیچ يك از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود خواه فردی یا دسته جمعی در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه يك عضو ملل متحد لطمه ای وارد نخواهد کرد. اعضاء باید اقداماتی را که در اعمال حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه بر قدرت و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن در هر موقع که برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری تشخیص داده و اقدام لازم به عمل آورد، تأثیری نخواهد داشت.

بر حسب روحیه ماده ۵۱ منشور ملل متحد، برای اینکه يك کشور بتواند علیه يك کشور دیگر از قوای نظامی استفاده نماید، سه عامل باید در نظر گرفته شود:

۱. استعمال قوه از جانب شورای امنیت ملل متحد تجویز گردد.
۲. استفاده از قوه باید در حین حمله ای يك کشور بر کشور دیگر و دفاع از خود صورت گیرد.
۳. استفاده از قوه حین مداخله بشر خواهانه میتواند قابل تصدیق باشد.

طوریکه میدانیم، شورای امنیت ملل متحد تجاوز بر افغانستان را تجویز نکرد. شورای امنیت دو قطعنامه شماره ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ را در ماه سپتامبر ۲۰۰۱ به تصویب رسانید. هر دو قطعنامه حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر را محکوم کرده، اما هیچ يك از این قطعنامه ها استعمال قوه را توسط امریکا علیه افغانستان تجویز نه نمود. حتی در قطعنامه ها کلمه "افغانستان" هم استعمال نشده است. ملل متحد بدیل های دیگری را هم در مواقع ظهور يك بحران بین المللی پیشکش میکند. بطور مثال ملل متحد دول عضو را به مذاکره، تحقیق، میانجیگری، حکمیت و قضاوت فرا میخواند، اما امریکا به هیچ يك از این روش ها اعتنایی نکرد. هدف امریکا فقط انهدام افغانستان و تسلط بر منطقه بوده است.

تمام حملات و تجاوزات امریکا در جهان صرف به منظور توسعه طلبی و تثبیت قدرت امپراطوری صورت گرفته است. تجاوز امریکا بر افغانستان نادر و تکه تکه نیات ضد بشری امریکا را به منصه اجرا گذاشت. هدف بمباران امریکا صرف تاسیسات نظامی رژیم قرون وسطائی طالبان نبود. بلکه کلیه ساختار اقتصادی و زیر بنایی افغانستان را هم در بر گرفت که این کشور نتواند برای يك مدت طولانی سر بلند کند. تخریب و عقب زنی (De-modernization) یکی از اجزای مرکبه دوکتورین محافظه کاران جدید است که بالاخص در جهت تحت انقیاد آوردن کشور های اسلامی و جهان سوم بکار برده میشود. طبق این دوکتورین، کشور های خصم امریکا باید از هر جهت منهدم شوند که به آسانی نتوانند قد بلند کنند و برای مدت طولانی محتاج امریکا و غرب باقی بمانند. بمباران سیستماتیک عراق هم به تطبیق این دوکتورین میدان وسیع داد. با چنین روش امپریالیستی و دکتاتورانه، تجاوز امریکا بر افغانستان مغایر کلیه موازین حقوق بین الدول عمومی و حقوق بین الدول بشر خواهانه بوده است. معامله غیر انسانی با زندانیان، رفتار حیوانی با مردم محلی و تحقیر و توهین به اعتقادات مردم کشور های تحت اشغال، نشانه وحشیگری امریکا و بی اعتنایی به پرنسیپ های حقوق بین الدول و دموکراسی است که امریکا به آن مینازد، اما در ساحة عمل خود از تطبیق آن پرنسیپ ها سرباز میزند.

حق دفاع از خود محور اصلی دوکتورین بوش را به ارتباط تجاوز به افغانستان تشکیل میداد. لکن همه میدانیم که امریکا مورد تهاجم افغانستان قرار ننگرفته بوده بود. هیچ يك از طیاره ربایان افغان نبود که تجاوز امریکا بر

افغانستان را مشروعیت دهد. محافظه کاران جدید امریکا قبل از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر به افغانستان چشم دوخته بودند تا امریکا به نفت و گاز و تجارت تریاک افغانستان و منطقه مسلط شود. بنابراین خواه حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر اتفاق می افتاد یا نه، امریکا به اقدامات تجاوزکارانه خود در افغانستان دست می زد. بدون تردید، ۱۱ سپتامبر بهترین بهانه را برای محافظه کاران جدید و جنگ طلبان امریکا داد تا به ادعای فرضی و غیر مشروع خود جعل کارانه قانونیت دهند.

نتایج سیاسی و اجتماعی تجاوز امریکا برای مردم افغان نهایت درجه مصیبت بار بوده است. غربت، محرومیت، مرض و فقر در افغانستان بیداد میکند. اخلاق اجتماعی بطور بی سابقه ای سقوط کرده است. موسسات غیر دولتی غربی (NGOs) عمداً اعمال منافی اخلاق و فساد اجتماعی را در يك کشور اسلامی مانند افغانستان تشویق میکنند تا ملت ما معنا منهدم شود. با استفاده از حالت زار کشور، فعالیت های مذهبی موسسات خارجی در گمراه ساختن مردم به شدت ادامه دارد.

امریکا آخرین، مدرن ترین و کشنده ترین سلاح های خود را در تجاوز بر افغانستان مورد استفاده قرار داده است. انهدام قصبات و زیر بنا های اقتصادی و تلفات غیر قابل شمار مردم بی بضاعت ما از زمره افتخارات بزرگ دموکراسی امریکا بشمار میرود. بمباران فرشی و بیرحمانه مناطق مختلف در افغانستان، بد رفتاری و وحشیگری با زندانیان در بگرام، قندهار و گواتاناما نشانه ای از عملکرد غرب وحشی شناخته شده است. بعد از تجاوز امریکا بر افغانستان، تجارت مواد مخدره ده ها بار نسبت به گذشته به تشویق متجاوزین افزایش یافته است. استقرار يك نظام مزدور و حمایت از فاسد ترین و جانی ترین افراد، هویت واقعی امریکا را در پشت پازدن اساسات حقوق بشر و دموکراسی نمایان ساخت. نا گفته نباید گذاشت افراد، سازمان ها و گروه های قومی که در خدمت کشور های متجاوز قرار گرفته اند و افتخارات مردم و کشور خود را در بدل چند دالری برباد داده اند، اسمای مبارک شان در صفحات سیاه تاریخ برای همیشه درج خواهد شد.

خلاصه اینکه، تجاوز امریکا بر افغانستان از نگاه اساسات منشور ملل متحد يك اقدام ضد حقوق بین الدول شمرده میشود. حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، يك حادثه جنائی بود، نه يك حمله مسلحانه بر امریکا. افغانستان بر امریکا حمله نکرده بود که مشروعیت تجاوز امریکا را تثبیت کند. يك افغانستان نادر و جنگ زده، طعمه حرص و وحشیگری به اصطلاح حامیان دموکراسی و حقوق بشر شده است.